

فروده‌گاه قلعہ مرغی (۷)

گروه عقاب، دشمن کبوتربازان

محمد بلوری/ فروده‌گاه قلعہ مرغی نخستین فروده‌گاه تهران در جنوب شهر احداث شد. اواخر دهه ۳۰ و در جریان مسابقه دو کفتر باز، دسته‌ای از کبوتران در برخورد با یک هواپیما باعث سقوط آن شدند و امنیت پرواز هواپیماها را فرمانداری نظامی بر عهده گرفت و کبوتر بازی جرم شناخته شد و استوار نایب مبارزه با کبوتر بازی را بر عهده گرفت و...

عشق بازهایی که کبوتران را نفیتمی داشتند، آنها را تحویل مسافرانی در گاراژ می دادند تا به روستاها و شهرهای دیگر ببرند و به آشنایان شان بسپارند.

شاگرد شوفر یک اتوبوس تهرانی، گونی‌های پر از کبوتر را از عشق بازها تحویل می گرفت تا روی سقف اتوبوس باربندی کند.

عشق بازها از هر طرف با فریاد از او خواهش می کردند هر طور که هست، کبوتران شان را روی باربند اتوبوس جا بدهد.

- غلومی این چند تا کفتر را هم جاش بده قریونت وگرنه فردا تو پاسگاه این پرندہ‌های زیون بسته را سلاخی می کنند.

- جان من! فقط این دو تا کفتر را جا بده و شاگرد شوفر که از آن همه خواهش و تمنا کلافه شده بود، فریاد می زد:

- این همه قفس و کیسه گونی پر از کفتر رو هم چیدم، دیگه جانمونده و آنهایی که کبوتران سفارشی شان روی باربند جا گرفته بود، از لای شیشه اتوبوس به مسافران سفارشی می کردند کبوتران شان را به آشنایان مورد نظر شان برسانند.

اصغر قریونت، چون تو و جون کفترام مثل تخم چشمام دوستشون داشتم. تحویل شون که می دی، بگو دوا ی پیشک برای کفترها یادشون نره.

دیگری سفارش می کرد تا رسیدی به آبادی ببر تحویل مش صفر بده و آن یکی می گفت: دیگه سفارش نمی کنم. به مرتضی بگو آب‌ها که از آسیاب افتاد، خودم میام ده می برم شون.

اتوبوس که به راه افتاد، مردی که لبه شیشه پنجره اتوبوس چنگ انداخته بود و همراه با آن می دوید، پاکتی را توی دامن یک مسافر انداخت و لی لی کتان گفت:

- این هم پول ارز کفتر، دوا ی پیشک هم توش هست. اما بگو به قاعده قاتی آب کند وگرنه تن کفترای زیون بسته ناسور می شود.

راننده با خنده‌ای از سر کیف، توی آینه بغلی نگاهی به جمع کفتر بازهای پراکنده و سرگشته توی گاراژ کرد و با ادای جاهلی خواند - ای کاروان آهسته ران، آرام جانم می رود...و آنگاه با غش غش مستانه‌ای، مشتش را روی فرمان کوید و گفت: جمع عزاداران را سیاحت کن!

تنگ غروب که تک گرما در هوای دم کرده و خفقان آور قلعہ مرغی می شکست، دسته‌ای از غوغائیان ولگرد با هلهله و فریاد از دهانه بازارچه به میدان ریختند که علیه کبوتربازان شعار می دادند. جلودار شان یکی از لات‌های عریده‌کش بود که مشت‌های گره کرده‌اش را بالای سر می چرخاند و رو به جمع تظاهر کنندگان نعره می زد: مرگ بر کفتر باز! و در جواب او، یکباره بازوها در هوا موج می زد، عضلات صورت برافروخته شان کج و کوله می شد، رگ‌های گردن شان ورم می کرد.

حفره دهان‌ها از هم می درید و همگی نعره می زدند.

- مرگ بر کفتر باز... تنگ بر خطر ساز.

یک پسر لندوک که صورت زردنیو و درازی چون چهره اسب داشت، پلاکاردی را بالای سرش می چرخاند و با پیچ و تاب می که به کله گنده‌اش می داد، از شوق زوزه می کشید و آب دهانش از زیر چانه درازش کش می آمد.

روی پلاکارد با چهرای با خط درشتی زیر یک عقاب که چشم‌های شریریاری داشت، نوشته بودند: گروه عقاب خصم جان کبوتربازان و زیر سایبان قهوه‌خانه پیر مردهایی بهت زده و گنگ نشسته بودند این صحنه تظاهرات را تماشا می کردند. پیرمردی که در میان این جمع پلک‌های چشم‌های کم سویی اش رنگ کرده بود، به جلودار گردن دراز جمع تظاهر کنندگان خیره ماند، از ریغل دستی اش پرسید:

- این حروم‌زده کریم سگ‌کش نیست که دسته راه انداخت؟

چوان چهارشانه که سینه فراخی داشت، پوزخندی زد و گفت:

- خود حروم‌زاده شد. دوره سگ‌کشی گذشته، حالا می خواد کفتر کشی راه بندازه.

و رو کرد به عشق باز سالخورده‌ای که به دیوار پله داده بود و قلبان می کشید.

- بین حاج کاظم، کی‌ها دسته راه انداختن. چاقوکش‌های شعبیون قصاب ولات و لوت‌های یک لقباً، حاج کاظم آهی کشید و گفت:

- بله می بینم، از فردا همین لات و لوت‌ها برامون شاخ و شونه می کشن.

تظاهر کنندگان جودبست‌هایی را بالای سرشان به رقص در آورده بودند. تهدیدکنان پیش می رفتند. کریم سگ‌کش وارد پرندہ فروشی شد و حتی به پیشخوان زد قفس دو مرغ عشق را به کناری پرت کرد و روبرو روی پرندہ فروش ایستاد، دست‌ها را دلاورانه به کمرش زد و فریاد کشید:

- پیرمرد چرا داری به مملکت خیانت می کنی؟

پرندہ فروش وارفت، گردن کج کرد و نفس زنان گفت:

- من غلط کنم دست به خیانت برنم کریم آقا جان. اصلاً من کی باشم که از این غلط‌ها کنم؟

ادامه مطلب پنجشنبه آینده

کشف سر انسان

بالای علمک گاز

گروه حوادث/ پیدا شدن سر یک انسان روی علمک گاز مقابل یک خانه در شمال تهران زن جوان و فرزندانش را به وحشت انداخت. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چند روز قبل زن جوانی به همراه دو فرزندش از خانه خارج شدند تا به میهمانی بروند اما ناگهان با مشاهده سر یک انسان که روی علمک گاز گذاشته بودند وحشت زده با پلیس تماس گرفت.

وقتی مأموران پلیس به محل رسیدند با مشاهده سر یک مرد که شکل عجیبی داشت آن را به دستور بازپرس جنایی تهران به پزشکی قانونی منتقل کردند. نخستین بررسی‌ها نشان می داد ۳۰ سال از مرگ این مرد گذشته است. بنابراین تحقیقات برای اینکه مشخص شود این سر چگونه به آن محل منتقل شده ادامه یافت. تا اینکه شوهر زن جوان به مأموران گفت: من صبح روز حادثه از خانه خارج شدم که ناگهان در میان زباله‌هایی که سرکوچه گذاشته بودند این سر را مشاهده کردم که کنار جوی آب افتاده بود و به تصور اینکه عروسک یا مجسمه است آن را برداشتم و به عنوان تزئین بالای علمک گاز خانه‌ام قرار دادم و هرگز تصور نمی کردم متعلق می یک انسان واقعی باشد.

در ادامه تحقیقات نیز مشخص شد این سر مدت‌ها در یک آزمایشگاه به عنوان نمونه آزمایش داخل مواد نگهدارنده قرار داشته و کارشناسان آزمایشگاه روی آن آزمایش می کرده‌اند اما مدتی قبل پس از اتمام کارشان آن را داخل زباله‌ها به بیرون منتقل کرده بودند اما مشخص نیست چگونه از داخل کیسه‌های زباله بیرون افتاده است. بدین ترتیب با مشخص شدن این ماجرا پرونده مختومه شد.



گروه حوادث/ مرد معتاد که به خاطر سوءظن به همسرش مرتکب قتل شده بود پس از یک ماه فرار از سوی پلیس دستگیر شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این جنایت از ساعت ۲۳:۲۰ چهاردهم اردیبهشت به دنبال وقوع قتل‌ی در غرب تهران از سوی

سرقت از زنان به بهانه آب طلا

گروه حوادث/ مرد سارق که به بهانه کمک به همسر باردارش زنان را فریب داده و طلاهایشان را می دزدید از سوی پلیس دستگیر شد. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چندی قبل زن میانسالی با مراجعه به پلیس از سرقت زنجیر طلایش خبر داد و گفت: در صف نانواپی ایستاده بودم که مردی جوان هراسان وارد نانوائی شد و رو به زنانی که در صف ایستاده بودند گفت با همسر باردارش در حال قدم زدن بوده اما یک پسر بچه که نقابی ترسناک به چهره داشته ناگهان مقابل همسرش پریده و زن جوان هم با دیدن او شوکه شده و روی زمین افتاده است. بعد هم از ما خواست اگر کسی طلای زرد همراه دارد به او بدهد تا داخل لیوان آب بیندازد و به همسرش آب طلا بدهد شاید حالش بهتر شود.

شاکي ادامه داد: من که حرف‌های مرد جوان را باور کرده بودم دلم برایش سوخت و زنجیر طلایم را به او دادم بعد هم خودم پشت سرش از نانوائی بیرون آمدم تا ببینم حال همسرش چگونه است، اما مرد جوان به محض گرفتن طلای من با عجله بیرون دوید و قبل از اینکه من بتوانم به او برسم سر کوچه سوار یک موتورسیکلت شد و فرار کرد.

پس از این شکایت پرونده‌ای در دادسرای مبارزه با سرقت تشکیل شد و کارآگاهان پلیس

آگاهی نیز تحقیقات خود را برای شناسایی و دستگیری مرد سارق آغاز کردند اما با شروع بررسی‌ها مشخص شد چند شکایت مشابه دیگر به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چندی قبل زن میانسالی با مراجعه به پلیس از سرقت زنجیر طلایش خبر داد و گفت: در صف نانوائی ایستاده بودم که مردی جوان هراسان وارد نانوائی شد و رو به زنانی که در صف ایستاده بودند گفت با همسر باردارش در حال قدم زدن بوده اما یک پسر بچه که نقابی ترسناک به چهره داشته ناگهان مقابل همسرش پریده و زن جوان هم با دیدن او شوکه شده و روی زمین افتاده است.

مرد همسرکش در یک قدمی محاکمه

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چندی قبل دو زن که با ضربه‌های چاقو مجروح شده بودند به بیمارستانی در تهران منتقل شدند که بلافاصله کار درمان آغاز شد اما یکی از زن‌ها بر اثر شدت جراحات وارده جان باخت. وقتی مأموران حراست بیمارستان با پلیس تماس گرفتند دقایقی بعد مأموران برای بررسی ماجرا به بیمارستان رفتند. نخستین تحقیقات نشان می داد که این دو زن مادر و دختر بوده‌اند که دختر جان باخت و مادرش نیز حال وخیمی داشت و به کما رفته بود. در حالی که تحقیقات برای شناسایی عامل قتل و ضرب و جرح این مادر و دختر ادامه داشت، زن میانسال به شکل معجزه آسایی زنده ماند و به سختی لب به سخن باز کرد. وی گفت: نامادم مراد ما را با چاقو زد.

بنابراین بلافاصله مرد جوان که افغانستانی بود تحت تعقیب قرار گرفت و چند روز بعد دستگیر شد. مراد ضمن اعتراف به قتل همسرش گفت: چند سال قبل برای کار به ایران آمدم و با همسرم آشنا شده و ازدواج کردم. در این مدت ما صاحب یک دختر و پسر شدیم. من کارگر بودم اما

جنایت مرد شیشه‌ای

صدای عجیبی شنیدم و بعد هم صدای یک موتورسیکلت آمد که با سرعت زیادی حرکت کرد. وقتی بیرون آمدم با جسد مرد جوان روبه‌رو شدم. بدین ترتیب قاضی حسینی از شعبه دوم دادسرای جنایی ملارد خیلی زود در محل جنایت حضور یافت و دستور داد عوامل تشخیص هویت در صحنه حاضر و تن پیمایی انجام و جسد تحویل عوامل بهشت رضوان شود. با توجه به حساسیت موضوع مراتب در دستور کار عوامل دایره مبارزه با جرایم جنایی قرار گرفت، در بررسی گوهشی تلفن همراه مقتول شماره یک زن به نام شراره پیدا شد که در روز قتل با مقتول تماس گرفته بود، همچنین مشخص شد چندی قبل نیز مقتول مبلغی پول به حساب این زن واریز کرده است. بدین ترتیب محل زندگی زن جوان شناسایی شد و کارآگاهان سراغ وی رفتند.

زن ۲۹ ساله در بازجویی‌های پلیسی مدعی شد همسرش عامل قتل بوده و در بیان ماجرا گفت: من ۱۰ سال قبل ازدواج کرده‌ام و دو فرزند داریم، در

سرقت از زنان به بهانه آب طلا

آگاهی نیز تحقیقات خود را برای شناسایی و دستگیری مرد سارق آغاز کردند اما با شروع بررسی‌ها مشخص شد چند شکایت مشابه دیگر به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چندی قبل زن میانسالی با مراجعه به پلیس از سرقت زنجیر طلایش خبر داد و گفت: در صف نانوائی ایستاده بودم که مردی جوان هراسان وارد نانوائی شد و رو به زنانی که در صف ایستاده بودند گفت با همسر باردارش در حال قدم زدن بوده اما یک پسر بچه که نقابی ترسناک به چهره داشته ناگهان مقابل همسرش پریده و زن جوان هم با دیدن او شوکه شده و روی زمین افتاده است.

بعد هم از ما خواست اگر کسی طلای زرد همراه دارد به او بدهد تا داخل لیوان آب بیندازد و به همسرش آب طلا بدهد شاید حالش بهتر شود. شاکي ادامه داد: من که حرف‌های مرد جوان را باور کرده بودم دلم برایش سوخت و زنجیر طلایم را به او دادم بعد هم خودم پشت سرش از نانوائی بیرون آمدم تا ببینم حال همسرش چگونه است، اما مرد جوان به محض گرفتن طلای من با عجله بیرون دوید و قبل از اینکه من بتوانم به او برسم سر کوچه سوار یک موتورسیکلت شد و فرار کرد.

پس از این شکایت پرونده‌ای در دادسرای مبارزه با سرقت تشکیل شد و کارآگاهان پلیس آگاهی نیز تحقیقات خود را برای شناسایی و دستگیری مرد سارق آغاز کردند اما با شروع بررسی‌ها مشخص شد چند شکایت مشابه دیگر به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، چندی قبل زن میانسالی با مراجعه به پلیس از سرقت زنجیر طلایش خبر داد و گفت: در صف نانوائی ایستاده بودم که مردی جوان هراسان وارد نانوائی شد و رو به زنانی که در صف ایستاده بودند گفت با همسر باردارش در حال قدم زدن بوده اما یک پسر بچه که نقابی ترسناک به چهره داشته ناگهان مقابل همسرش پریده و زن جوان هم با دیدن او شوکه شده و روی زمین افتاده است.

بدین ترتیب پس از ردیابی‌های گسترده پلیسی سرانجام متهم اصلی پرونده شناسایی و دستگیر شد. مرد جوان که نخست منکر سرقت‌ها بود وقتی با شاکي‌ها رو به رو شد به ناچار لب به اعتراف گشود و گفت: من به خاطر همسرم این کار را کردم. چند ماه قبل همسرم برای خرید به نانوائی رفته بود اما مردی با همین شگرد به به بهانه اینکه مادرش ترسیده و در خیابان از حال رفته است و باید به او آب طلا بدهد طلای همسرم را دزدید. ما وضع مالی خوبی نداشتیم و سرقت طلای همسرم ضربه خیلی بدی به ما

گروه حوادث/ مرد افغانستانی که همسرش را کشته و مادرش را نیز تايک قدمی مرگ برده بود در اعترافش مدعی شد به خاطر حمایت از بچه‌هایش این کار را کرده است.

همیشه کار نداشتم و گاهی بیکار بودم، وضع مالی خوبی نداشتیم و به همین خاطر خانواده همسرم با من بد رفتاری می کردند. آنها مدام همسرم را علیه من تحریک می کردند. آنقدر از من بد گفتند که همسرم نیز بچه‌ها را برداشت و با حالت قهربه خانه پدرش رفت. من دلم برای بچه هایم تنگ شده بود به همین دلیل برای آشتی با همسرم و برگرداندن آنها به خانه پدرزنم رفتم اما او اجازه نداد آنها برگردند. گفت تو پول نداری و به دختر و نوه هایم نمی رسی بهتر است بچه‌ها اینجا بمانند تو برو و هر وقت پول داشتی برگرد.

منهم گفت: به زنم گفتم وسایلت را جمع کن به خانه برگردیم. گفتم برمی گردیم افغانستان و آنجا زندگی می کنیم اما زنم عصبانی شد و گفت به افغانستان بر نمی گردد. خیلی عصبانی بود گفت خودت و بچه هایت به افغانستان برگردید، من همین جا می مانم. بعد ناگهان شروع کرد به کتک زدن پسرم حتی می خواست دخترم را از بالای پله‌ها به پایین پرت کند که من مانعش شدم از همه بدتر اینکه مادرزنم هم از دخترش حمایت کرد از این کارش عصبانی شدم و

توانستم خودم را کنترل کنم و با چاقو به همسرم حمله کردم. مادرزنم جلو آمد که مجبور شدم او را هم بزنم.

بعد از گفته‌های متهم، مأموران به تحقیق از مادر زن وی پرداختند. زن میانسال گفت: دامادم همیشه بیکار بود. ما به خاطر حمایت از دختر و نوه هایمان و برای اینکه سختی نکشد، خرج زندگی آنها را می دادیم. روز حادثه وقتی دامادم گفت که می خواهد به افغانستان برود دخترم ناراحت شد و درگیری آنها بالا گرفت. مراد می خواست دخترم را بکشد، من واسطه شدم که این اتفاق نیفتد اما هم من را زد و هم دخترم را به قتل رساند.

■ **من و همسر در خواست قصاص داریم**

با توجه به اینکه متهم دو کودک صغیر دارد که قیمی هم در ایران ندارند به این ترتیب رئیس قوه قضائیه از سوی آنها برای قتل مادرشان درخواست دیه را مطرح کرد.

با تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست متهم، پرونده این مرد برای رسیدگی به دادگاه کیفری فرستاده شد تا بزودی محاکمه شود.

فهیمة محمدیان

کارشناس مشاوره معاونت اجتماعی فرماندهی انتظامی غرب استان تهران

در این پرونده، ردپای اعتیاد در وقوع جنایت به خوبی دیده می شود. در خانواده‌هایی که یکی از زوجین به شیشه اعتیاد دارند، شاهد کارتن خوابی، قتل یا موضوعات غیر اخلاقی مصرف آن هستیم و فرجامی هولناک مانند افزایش مصرف مواد مخدر صنعتی، شاهد وقوع جنایت‌های هولناکی تحت تأثیر توهم مصرف آن هستیم؛ جنایت‌هایی که قاتل بعد از خارج شدن از توهم شیشه، باور نمی کند او مرتکب این جنایت شده باشد. در این پرونده نیز متهم فردی ۳۵ ساله و متأهل است که اعتیاد شدید به مصرف شیشه دارد و همین موضوع منجر به مشکلات متعددی برایش شد. از جمله همسرش را دلسرد و به سمت مرد دیگری سوق داده و به واسطه مصرف بیش از اندازه، حالت روانی متعادل نداشته دانما با اطرافیان بخصوص خانواده در حال نزاع و درگیری بوده و توهم ناشی از مصرف شیشه زمینه ساز بروز ناهنجاری‌های رفتاری در خانواده این فرد شده است که در نتیجه هم زندگی و آینده خودش هم همسر و فرزندان‌ش و هم یک جوان را نابود کرد.

برادرکشی

به خاطر حمایت از پدر

گروه حوادث/ مرد جوان که به خاطر بد رفتاری‌های برادر بزرگش با پدر خانواده از او کینه به دل گرفته و در یک درگیری مرتکب قتل او شده بود، به زودی محاکمه خواهد شد.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، اواخر شهریور سال گذشته مرد ۴۰ ساله‌ای به نام میلاد در خانه‌اش واقع در جنوب تهران به قتل رسید.

نخستین بررسی‌ها نشان می داد برادرش بهنام عامل قتل است. وقتی بهنام دستگیر شد، گفت: برادرم همه اموال پدرم را تصاحب کرده بود؛ پدرم یک زمین کشاورزی داشت که میلاد به بهانه اجاره و کار روی زمین آن را از پدرم گرفت اما هیچ پولی بابت اجاره پرداخت نمی کرد مدام هم پدرم را اذیت می کرد. تنها منبع درآمد پدرم همین زمین بود اما میلاد کاری کرده بود که پدر و مادرم به نان شب محتاج باشند فکر می کرد چون پسر بزرگ خانواده است، حق دارد هر کاری بکند. من وقتی می دیدم چقدر پدرم از دست او ناراحت است، عصبانی می شدم. تا اینکه یک روز برادرم را به همراه همسر و فرزندش به خانه‌ام دعوت کردم تا در این باره با او صحبت کنم اما او نیامد. بعد پدرم گفت میلاد او را کتک زده است، من از نشنیدن این ماجرا بشدت عصبانی شدم و به سراغ برادر بزرگم رفتم. می خواستم با او صحبت کنم اما او حاضر به صحبت نشد و من به رویش چاقو کشیدم. در آن درگیری چاقو ناخواسته به سینه او خورد که کشته شد.

وی در حالی که ابراز پشیمانی می کرد، گفت: رفتارهای برادرم باعث شد مادرم از غصه بمیرد. او حتی پدرم را تهدید به قتل کرده بود. به همین خاطر به رویش چاقو کشیدم. من فقط قصد ترساندن برادرم را داشتم نه کشتن او را.

متهم ادامه داد: بچه‌های برادرم برای من درخواست قصاص کرده‌اند من به آنها حق می دهم که ناراحت باشند خودم از اینکه چنین اتفاقی افتاده است، بسیار ناراحتم. من درخواست بخشش دارم و حاضرم هر طور که آنها می گویند، این اشتباه بزرگم را جبران کنم. البته آنها خودشان می دانند که پدرشان چه کارهایی می کرد و اختلافی که بین ما و برادرم بود، بسیار قدیمی بود. حتی چند بار سرائن موضوع با همسر برادرم هم صحبت کردم ولی کارهای برادرم قابل کنترل نبود.

پس از اعترافات متهم و تکمیل تحقیقات پرونده به شعبه هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد تا بای میز محاکمه بایستد.